

جرم‌انگاری توهین به شورای نگهبان با تأکید

بر دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه*

احمد مرتاضی**

بهروز یوسفلو***

چکیده

طبق اصل ۹۱ قانون اساسی ایران و به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب شش نفر فقیه و شش نفر حقوق‌دان تشکیل شده است. امام خمینی رحمته الله علیه با توجه به جایگاه حساس این شورا، هرگونه توهین و تضعیف نسبت به آن را امری خطرناک برای کشور و اسلام انگاشته و پیرو آن، چنین کاری را به عنوان یکی از مصادیق افساد فی الارض، مورد جرم‌انگاری قرار داده‌اند. دقت در موازین فقهی و نیز صریح ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، شمول این حکم را مقید به مواردی می‌سازد که رفتارهای توهین‌آمیز و مجموعه اقدامات خرابکارانه‌ای به نحو عمده و گسترده، در راستای تضعیف نهاد شورای نگهبان و ساختار وجودی آن انجام گیرد و موجب اختلال و ناامنی در جامعه اسلامی شود. جایگاه حساس و تعیین‌کننده شورای نگهبان که در کنار سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه و مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، اداره و تصمیم‌گیری در خصوص بخشی از نظام جمهوری اسلامی را بر عهده دارد، ضرورت تحقیق در خصوص پاسخ کیفری مناسب نسبت به تضعیف این شورا و توهین به آن را دوچندان می‌سازد. تحقیق حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، تحلیلی در صدد تبیین این مسئله است.

کلید واژه‌ها: تضعیف شورای نگهبان، جرم‌انگاری، توهین، شورای نگهبان،

اصل ۹۱ قانون اساسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰.

** عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز / a.mortazi@tabrizu.ac.ir

*** کارشناسی ارشد فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه تبریز /

ahmadmahmud.1362@gmail.com



مقدمه

شارع مقدس در راستای هدف کلی دفع مفسد و جلب منافع واقعی، هر گونه اقدامی را که منجر به افساد فی الارض شود، جرم انگاشته و مرتکب آن را مستحق مجازات، قلمداد نموده است. این رویکرد در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)^۱ نیز اتخاذ شده و وفق آن، هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نا امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه نیز در اوان تأسیس شورای نگهبان، هرگونه توهین و تضعیف نسبت به این شورا را مصداق افساد فی الارض اعلام داشته و مرتکب چنین امری را شایسته مجازات اختصاصی مفسد فی الارض، دانسته‌اند.

ایشان در این رابطه چنین اظهار می‌دارند:

من تکرار می‌کنم مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نگوید؛ بگوید، رأی خودش را بگوید، اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است؛ یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد. (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۷۰)

۱. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نا امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز گرچه به افساد فی الارض بودن این عمل، تصریحی نداشته‌اند، اما بارها در تکریم جایگاه شورای نگهبان و قابل قبول نبودن تضعیف این شورا و توهین به آن، بیاناتی اظهار داشته‌اند که حاکی از همسویی با رویکرد کلی امام خمینی علیه السلام به جایگاه شورای یادشده، است. ایشان در بیانی مهم چنین می‌فرمایند:

چنین دستگاهی که این همه اهمیت دارد، باید ابهت و اقتدار و تکریم و حرمتش حفظ شود. هم خود آقایان محترمی که در این شورا و یا منتسب به این شورا هستند - مثل شما آقایان - بایستی این ابهت و احترام و حرمت را حفظ کنند، هم دیگران که در بیرون شورا هستند. مبدا خدای نکرده کسی از هیئت‌های نظار در گوشه‌ای از کشور کاری کند که دهان بدخواهی را باز کند و احترام شورای نگهبان هتک شود؛ یا در بیان مطالب طوری حرف زده شود که احیاناً کسانی به عنوان اعتراض - نه از سر خیرخواهی - حرمت شورای نگهبان را هتک کنند. (بیانات در دیدار اعضای هیئت‌های نظارت شورای نگهبان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۴)

ایشان، توهین به شورا را خلاف مصالح عمومی دانسته و اظهار می‌دارند:

اهانت کردن و تخریب کردن و زیر سؤال ناشایست بردن قوه مقننه - چه مجلس و چه شورای نگهبان که جزو قوه مقننه است - خلاف مصالح ملت و ناسپاسی نسبت به رأی ملت است. همه باید مراقب باشند. (بیانات در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری، ۱۳۸۰/۰۵/۱۱)

همچنین، در بیانی دیگر می‌گویند:

کسانی هم که در بیرون این مجموعه هستند، همین‌طور باید رعایت کنند. آن‌هایی که قلمی به دستشان هست، تریبونی در اختیارشان هست، بفهمند که اعتراض کردن، بی‌احترامی کردن و هتک حرمت شورای نگهبان، خطای کوچکی نیست. قابل قبول و قابل تحمل نیست. (بیانات در دیدار اعضای هیئت‌های نظارت شورای نگهبان، ۱۳۷۴/۱۱/۱۴)

به هر روی، موقعیت حساس و بنیادین نهاد شورای نگهبان از یک‌سو و شدت مجازات در نظر گرفته شده برای مفسدین فی الارض از سوی دیگر، ضرورت تطبیق این حکم فقیه جامع الشرایطی همچون امام خمینی علیه السلام با جرم افساد فی الارض و مبانی آن را





دوچندان می‌کند. تحقیق حاضر، با درپیش گرفتن روش توصیفی، تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، در صدد تحلیل این مسئله می‌باشد و در همین راستا، ابتدا ماهیت عملگری شورای نگهبان و سپس با لحاظ مبانی جرم‌انگاری در نظام حقوق کیفری اسلام و ایران، افساد فی الارض بودن توهین و تضعیف شورای نگهبان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش به بررسی مفاهیم «جرم»، «جرم‌انگاری» و «افساد فی الارض» می‌پردازیم.

۱) مفهوم «جرم» و «جرم‌انگاری»

میان مفاهیم ناظر بر جرم و جرم‌انگاری رابطه منطقی التزامی برقرار است. بدین نحو که جرم‌انگاری ملزوم و جرم لازم این امر می‌باشد. در واقع منشأ ظهور جرم، انجام فرایند جرم‌انگاری است که خود، بر مبنای هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه‌ای و مبنای نظری مقبول عرف مردم با تعریف ممنوعیت‌ها و ضمانت اجرای کیفری، انجام می‌پذیرد. (بابائی، ۱۳۸۴: ۱۱) براین اساس، شناخت مفهوم جرم لازمه شناخت تعریف جرم‌انگاری است.

جرم معنایی انتزاعی و پیچیده داشته و شناخت واقعی مفهوم آن، شاخه‌های متعدد علوم انسانی را درگیر خود کرده است، لذا، شناخت جرم ملهم از روش بحثی و دیالکتیک است که در علوم و رشته مربوطه، انجام می‌شود. در دین مبین اسلام، مفهوم جرم عمدتاً با مفاهیمی همچون «اثم»، «ذنب»، «سئئه» و «خطیئه» گره خورده است و از مفهوم حقوقی جرم فاصله گرفته است و رفتارهای بی‌شمار غیر شرعی را شامل می‌گردد. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶۹-۶۶). به عبارت دیگر:

جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت، یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد. هر جرم را کیفری است که شارع بدان تصریح کرده و یا اختیار آن را به ولی امر یا قاضی سپرده است. (گرچی، ۱۳۵۵: ۱۲۶)

جرم، از ریشه عربی «ج ر م»، در لغت به معنای گناه، بزه و خطا بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۹۱) و از جرم به «ذنب»، «اثم»، «سئئه»، «عصیان» و «معصیت» نیز

تعبیر می‌شود(مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج۳: ۳۳۶) و در اصطلاح عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع و دارای کیفر دنیوی، همچون حدّ، تعزیر، قصاص، دیه و کفّاره و یا اخروی باشد؛ خواه در ارتباط با خود مجرم باشد، مانند ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب و یا در ارتباط با دیگری، همچون ضرب و جرح و کشتن کسی. بنابراین، جرم در اصطلاح فقهی مرادف معصیت است. جرم در اصطلاح حقوقی به فعل یا ترک عملی که بر اساس قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف شده است.(اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۲۱)

ماده (۲) قانون مجازات اسلامی(مصوب ۱۳۹۲) در تعریف قانونی «جرم» مقرر می‌دارد: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود».

در این تعریف، مقنن عنصر مادی جرم را رفتاری می‌داند که بصورت فعل یا ترک فعل تجلی یافته باشد. ارتکاب جرم غالباً مستلزم آن است که مرتکب یک جرم حرکتی از خود نشان دهد و اقداماتی نظیر قتل را اجرا نماید. ترک فعل که شیوه و نماد دیگری از رفتار مجرمانه است به معنای ایفای تکلیفی است که موضوع حکم قانونگذار بوده است(مانند ترک نفقه). با وجود عدم اشاره مقنن به فعل ناشی از ترک فعل در ماده(۲)، این مورد نیز نوع دیگری از رفتار مجرمانه است که در ماده ۲۹۵ ق.م.ا.(مصوب ۱۳۹۲) پذیرفته شده است. در برخی از موارد نیز، حالت روانی همچون مستی و ولگردی و اعتیاد، نوعی دیگر از عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد و همین حالت وی را مشمول تعقیب قانونی قرار می‌دهد.(اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۰۳-۳۰۲)

بر این اساس، جرم و پدیده جنایی از ابعاد مختلف دینی و اسلامی، جرم‌شناسی و حقوقی، قضایی مورد توجه قرار گرفته و مفاهیم متعددی از این پدیده مجرمانه به عمل آمده است.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معتقد است که از دیدگاه کلی، جرم شامل رفتاری است مخالف نظم اجتماعی که مرتکب آن را در معرض مجازات یا اقدامات تأمینی(تربیتی، مراقبتی و درمانی) قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، جرم رفتار مخالف نظم اجتماعی یک انسان علیه جامعه است. جرم از دیدگاه حقوقی به این مفهوم است که پدیده جزایی مبتنی بر رفتاری است که از یک طرف مخالف نظم اجتماعی است و از





طرفی دیگر، لازم است رفتار مجرمانه در قانون کیفری متبلور و منعکس گردد و کیفری مناسب بر آن در نظر گرفته شود.

در مفهوم حقوقی جرم که مبتنی بر «اصل قانونی بودن جرم و کیفر» است، حقوق و آزادی‌های فردی در قبال جامعه بهتر تأمین می‌گردد. در این میان، تدابیر فردی و اجتماعی در قبال مجرمان خطرناکی که به سبب درجه خطرناکی آن‌ها احتمال ارتکاب جرم در آینده از سوی آنان وجود دارد، اتخاذ می‌گردد. (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۶۹-۶۵)

با توجه به آنچه راجع به مفهوم دینی و قانونی جرم ارائه شد، در خصوص مفهوم «جرمانگاری» باید گفت «جرمانگاری یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرایندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون جزا واقع می‌شود».

فرایند جرم‌انگاری به فراخور نظام سیاسی حاکم بر حکومت‌ها، متفاوت است و این فرایند مطابق با تشریفات قانونی حاکم بر وضع قانون (مندرج در قانون اساسی و قوانین عادی)، انجام می‌گیرد که در ایران، این فرایند، ابتدا با تقدیم لایحه حقوقی به مجلس و بررسی در کمیسیون تخصصی حقوقی و قضایی مجلس و سپس تأیید نهایی شورای نگهبان انجام می‌شود. (ورورایی، ۱۳۹۳: ۳۹)

جرمانگاری یک رفتار نابهنجار، می‌تواند از بروز آن در جامعه جلوگیری کند، اما گاه علاوه بر این، رفتارهایی که مقدمه بروز یک نابهنجاری است هم جرم محسوب می‌شوند. به این ترتیب می‌توان از بروز جرم بزرگ‌تر جلوگیری کرد، اما این اقدام ممکن است به افراط در جرم‌انگاری یا تورم کیفری بینجامد. با توجه به تعریف جرم، می‌توان جرم‌انگاری را فرایندی گزینشی نامید که به موجب آن، قانونگذار با در نظر گرفتن هنجارهای اجتماعی یا ضرورت‌های دیگر، بر پایه مبانی نظری مورد قبول خود رفتاری را ممنوع یا الزام‌آور می‌کند و در نهایت برای حمایت از آن، ضمانت‌اجرای کیفری قرار می‌دهد. جرم‌انگاری یا جرم‌تلقی کردن یک فعل یا ترک فعل، فرایندی است که به وسیله رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا می‌شود. هر قدر دامنه این قوانین تحت فشار افکار عمومی گسترده‌تر شود، مجرمان بیشتری نیز به وجود می‌آورد.

به این ترتیب قبل از آنکه یک رفتار، جرم تلقی شود و قواعدی برای جلوگیری بروز آن پیش‌بینی شود، قانونگذار باید در مورد لزوم جرم‌انگاری آن رفتار مطالعه کند تا در صورت نیاز آن را به عنوان یک جرم جدید وارد نظام کیفری کند.

ب) مفهوم افساد فی الارض

فساد در حالت مصدر لازم، به معنای خروج از حد اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶) و تباه شدن (کافی الکفاه، ۱۴۱۴ق، ج: ۸، ۲۸۸) و در حالت اسم مصدر به معنای تباهی و خرابی (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج: ۵، ۱۷۴) و در حالت اسم به معنای فتنه، آشوب و شرارت است. (عمید، ۱۳۶۲: ۱۸۴۰)

با تدبّر در آیات متعدد قرآن کریم نیز می‌توان دریافت که واژه «فساد»، بر شش وجه نافرمانی (بقره: ۱۱۰)، هلاک و خونریزی (اسراء: ۴)، کمبود غلات و باران (رم: ۴۱)، کشتار (اعراف: ۱۲۷)، ایجاد خرابی به ظلم و تعدی (نحل: ۳۴) و جادوگری (یونس: ۸۱) آمده است. عبارت «افساد فی الارض» و «فساد» در ۵۰ آیه از آیات قرآن کریم به کار رفته و معانی متعددی از این واژه در آیات اراده شده است که از جمله، سرقت، قتل، زنا، سحر، شرک، قطع رحم، از بین بردن محصولات کشاورزی، قتل انسان، کم‌فروشی اجناس به مردم و محاربه در این معانی است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۲۴۷ و ۲۴۸)

مفهوم اصطلاحی «افساد فی الارض» در کتب فقهی تعریف نشده و باب مستقلی در کتاب حدود نیز به آن اختصاص نیافته است، لیکن، این مورد به معنای فقدان عنوان افساد فی الارض در متون فقه شیعه نمی‌باشد و غالب فقها به جای پرداختن به مفهوم اصطلاحی «افساد فی الارض» در فقه، به ذکر مصادیق لفظ عام «افساد فی الارض» پرداخته‌اند.

با مراجعه به کتب فقهی فقهای امامیه می‌توان دریافت که در دیدگاه فقها، ارتکاب رفتارهایی همچون قتل، ربایش، تحریق و... بعضاً تحت عنوان افساد فی الارض گنجانده شده و کیفر افساد فی الارض بر مرتکب تحمیل شده است که نمونه‌هایی از این جرائم عبارت‌اند از اعتیاد به کشتن عبید و اهل ذمه (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۲۶۵)، قطع دست در تکرار جرم کفن دزدی (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج: ۳، ۵۱۲)، قطع دست در آدم ربایی و فروش انسان ربوده شده (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج: ۹، ۲۵۱ و ۲۵۲)، تحریق منزل غیر با متاع داخل آن. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱۰، ۲۳۱)



۲. ترکیب و وظیفه شورای نگهبان

بر اساس اصل ۹۱ قانون اساسی، شورای نگهبان متشکل از شش نفر فقیه و شش نفر حقوق دان می‌باشد که مطابق اصل ۹۶ همان قانون، فقهای این شورا وظیفه حراست از احکام اسلامی را بر عهده دارند و به همراه اعضای حقوق دان، عهده‌دار تفسیر قانون اساسی در موارد ابهام می‌باشند (اصل ۹۸) و بر پایه اصل ۹۹، بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نیز نظارت داشته و عهده‌دار مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی هستند، که همه این وظایف در راستای تکمیل و بهبود در وظایف قانونگذاری مجلس شورای اسلامی وضع شده است.

در این میان، پاسداری از دو ارزش والای نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی شریعت اسلامی و قانون اساسی، اساسی‌ترین ماهیت شورای نگهبان را تشکیل می‌دهد، به نحوی که نه تنها به موجب اصل ۹۱ قانون اساسی، پاسداشت از شرع و قانون اساسی در صلاحیت این شورا است، بلکه نظارت و تطبیق مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات، با شرع و قانون اساسی از مهم‌ترین وظایف عملکردی شورای نگهبان است. (فلاح‌زاده و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۰۳) همین وظایف خطیر موجب شده تا به تعبیر امام خمینی علیه السلام، اشخاص و نهادها به رأی شورای نگهبان تمکین نمایند و با غرض‌ورزی و مفسده‌انگیزی، عملکرد شورای نگهبان را تخدیش نسازند. (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۷۰)

با توجه به چنین وظیفه خطیری، در ادامه به تبیین ماهیت عملکرد این نهاد در وظایف قانونی متعدد، به ویژه در حوزه هماهنگ‌سازی مصوبات با شرع و سپس قانون اساسی کشور می‌پردازیم.

أ) نظارت بر قوانین از حیث مطابقت با شرع

مطابق با اصول ۴، ۹۱، ۷۲ و ۹۶ قانون اساسی و براساس نظریه تفسیری شماره ۱۹۸۳ - ۱۳۶۰/۰۲/۰۸ شورای نگهبان، مطلقاً کلیه قوانین مصوب در حوزه‌های مختلف، بایستی با موازین اسلامی مطابقت داشته باشند و فقهای شورای نگهبان، وظیفه انجام این مهم را برعهده دارند. بدیهی است که شورای نگهبان در بررسی مقررات باید هم به مصوبات پیش از تشکیل این نهاد و هم به مصوبات آتی در انطباق با شرع و قانون اساسی توجه نماید، لیکن در بحث از مغایرت مصوبات و مقررات با شرع انور، نباید افراط

کرده و تمامی قوانینی را که از زمان مشروطیت تا زمان تشکیل شورای نگهبان تصویب یافته، مغایر با شرع و آموزه‌های اسلام دانست. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

با این همه، ضروری است تا بر مبنای اصل چهارم قانون اساسی، تمامی مصوبات کنونی و سابق بر تشکیل و شروع به کار شورای نگهبان با قانون اساسی و به ویژه شرع (نسبت به قوانین سابق بر تشکیل شورای نگهبان) سنجیده شود که در این راستا، فقهای شورای نگهبان، وظیفه تطبیق مصوبات با احکام اسلامی را بر عهده دارند (یزدی، ۱۳۷۵: ۸۲) و این وظیفه و صلاحیت قانونی اعطایی به فقهای شورای نگهبان، هم شامل ابقای مصوبات در فرض انطباق با شرع و هم ناظر بر ابطال تمامی مصوبات پیش از انقلاب یا مقررات مصوب از سوی مجلس شورای اسلامی در صورت مغایرت با موازین اسلام است.

بر این اساس، با توجه به نحوه عملکرد فقهای شورای نگهبان از زمان تأسیس تاکنون، راجع به تسری شمول اصل چهارم قانون اساسی به مصوبات پیش از انقلاب و نیز نسبت به قوانین و مصوبات جاری و آتی کشور، هیچ گونه تردیدی در صلاحیت، تکلیف و ضرورت نظارت فقهای شورای نگهبان در تطبیق مطلق مقررات اجرایی کشور با شرع و احکام الهی وجود ندارد. (فلاح‌زاده و درویش متولی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

ب) نظارت بر قوانین از حیث مطابقت با قانون اساسی

در حالت کلی، ماهیت سیاسی (از حیث تعلق به دولت یا قدرت) یا قضایی (حل امور ترافعی و جزئی)، تشکیل‌دهنده ماهیت نهادهای ناظر بر قانون اساسی هستند (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۶ و ۱۵) که در قانون اساسی و نظریه پردازی‌های حقوقی کشورهایی همچون آمریکا بر ماهیت قضایی نهاد حافظ قانون اساسی تأکید شده و در کشورهایی نظیر فرانسه بر ماهیت سیاسی این نهادها توجه شده است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۷) لیکن، مطابق با یک دیدگاه، با توجه به نحوه عملکرد و رویه شورای نگهبان در ایران، در صیانت از قانون اساسی و انجام وظایف محوله، شیوه و مراجع انتصاب اعضای نهاد و شرایط عزل و نصب، امکان جمع مشاغل برای اعضا، ... دارای ماهیت سیاسی است و انگهی در زمینه صلاحیت نظارت انتخاباتی (اصل ۹۹ ق. ا) دارای ماهیت قضایی بوده و موجب شده تا شورای نگهبان در ایران، به فراخور نوع تکالیف و صلاحیت‌ها در عرصه صیانت از قانون اساسی، دارای هر دو قسم از ماهیت‌های سیاسی و قضایی باشد.





با وجود این، باید گفت که بر مبنای مجموعه تحقیقات تحلیلی و اکتشافی به عمل آمده راجع به بررسی ماهیت عملکردی شورای نگهبان، گویای این حقیقت است که اگر عملکرد اصلی شورای نگهبان تطبیق موضوع با احکام (الهی یا قانون اساسی) باشد، در این صورت، ماهیت عملکردی این نهاد، قضایی است، نه سیاسی. وانگهی، در صورتی که حسب نوع وظیفه، اعضای شورای نگهبان مبادرت به ارائه نظریات تفسیری و ارشادی نمایند، ماهیت چنین عملکردی، مبتنی بر امر تفسیری است. البته در صورتی که فقهای شورای نگهبان بر حسب تکلیف اقدام به ارائه نظر نسبت به استعلامات دیوان عدالت اداری نمایند، چنین عملکردی، امر کارشناسی است. از طرف دیگر، با توجه به صلاحیت عمومی شورای نگهبان در امور مربوط به انتخابات و نظارت بر مراحل مختلف آن، ماهیت عملکردی شورای نگهبان در این حیطه، نوعی کارکرد سیاسی است، لیکن نباید مغفول گذاشت که هدف و غایت ماهیت عملکردی شورای نگهبان در صلاحیت و انجام تکالیف صیانتی، نظارتی و غیره، سیاسی است.

ناگفته پیداست که نظارت شورای نگهبان بر عملکرد مجلس شورای اسلامی در امر تصویب قوانین عادی مطابق با قانون اساسی و شرع و حراست این نهاد از قانون اساسی از طریق نقض مصوبات مغایر با قانون اساسی، نوعی نظارت حقوقی قلمداد می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۱۵) و با وجود آنکه قوانین مصوب مجلس در قالب «حکم» می‌گنجد، لیکن تا زمانی که این مصوبات به تأیید نهایی شورای نگهبان نرسیده باشد، خود «موضوعی» است که لازم است با احکام شرعی و قانون اساسی، به عنوان عالی‌ترین اسناد و احکام بنیادین، سنجیده شوند تا بعد از انطباق و تأیید شورای نگهبان، عنوان «حکم» بر آن مصوبات، حمل گردد، لذا چنین نظارتی، دارای ماهیت حکمی و از نوع قضایی است. (هاشمی، ۱۳۸۷: ۴۹۸)

در نهایت اینکه وجود چنین ماهیت سیاسی و قضایی در عملکرد اعضای شورای نگهبان اقتضا می‌نماید تا این اعضا، در راستای نظارت بر تدوین و تصویب نهایی قوانین عادی و تفسیر قانون اساسی و سایر وظایف دیگر، در مرجعیت تام، نهایی و غیرقابل اعتراضی قرار گیرند و جهت انجام تکالیف، از قدرت معنوی، بی طرفی و جایگاه والایی بهره‌مند شوند که بتوانند بدون اغراض سیاسی و جز به طریق عدالت، قدم بردارند تا

مصالح کشور تأمین و قوانین عالی‌های در زمینه‌های متنوع تدوین گردد. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۳)

۳. مبانی حاکم بر جرم‌انگاری در اسلام و حقوق کیفری ایران

جرم‌انگاری هر رفتاری که وارد متن قانون ماهوی کیفری می‌شود، بدون مبنا امکان پذیر نیست، زیرا هر چند که معمولاً مبانی جرم‌انگاری در متن قانون جزائی مورد تصریح مقنن نمی‌باشد، لیکن عدم مبنا در جرم‌انگاری منجر به این امر می‌گردد که ما با جرمی بدون دلیل و با حکمی بدون پشتوانه حکیمانه مواجه شویم. همچنین در حالت کلی، قلمرو مداخله حقوق کیفری و دخالت حاکمیت در روابط اعضای جامعه و تنظیم رفتار آن‌ها مبانی و ملاک‌های متعددی حاکم است که مهم‌ترین اصول مزبور، اصل ضرر و جلوگیری از زیان به هم‌نوعان، اصل پدرسالاری حقوقی با حمایت از شهروندان در قبال جرایم و اصل اخلاق‌گرایی حقوقی با حمایت از اخلاق و مذهب و پیشگیری از ورود زیان به دین و اخلاق می‌باشد. به عبارت بهتر، در حقوق کیفری ایران، مطابق با اصول ۴، ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی، مبنای جرم‌انگاری، تابع همان مبانی مصرح در شرع مقدس اسلام - احکام کیفری فقه شیعه - و قانون اساسی ایران می‌باشد که مجلس شورای اسلامی در تصویب و شورای نگهبان در تأیید نهایی و انطباق فرایند جرم‌انگاری قانونی با ملاک‌ها، مبانی و اصول حاکم بر جرم‌انگاری شرعی نظارت دارد. (نجفی توانا و مصطفی زاده، ۱۳۹۲: ۱۵۱ و ۱۵۶)

در حقوق کیفری ایران، مبنای جرم‌انگاری با تعالیم و احکام کیفری اسلامی گره خورده و لذا بدون نیاز به فحص و بررسی مشروح مذاکرات مجلس جهت احراز مبنای جرم‌انگاری‌ها، صرف توجه به متون فقه شیعی و محرز شدن وجود جرایم متنوع در کتاب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، کافی به مقصود خواهد بود. به این ترتیب که مبنای جرم‌انگاری در جرایم حدی علیه عفت و اخلاق عمومی، حرمت‌های مذهبی و اخلاقی و حیثیت بشری بوده و حقوق کیفری کشورمان، با الهام از آموزه‌های فقهی، بر مبنای اخلاق و تقبیح رفتارهای جنسی غیر اخلاقی مبادرت به جرم‌انگاری در این حوزه نموده است. در مبنای جرم‌انگاری در بزه‌های مستوجب قصاص، مبنا حمایت از حق حیات و واکنش به تعرضات عدوانی جسمانی در جنایات علیه نفس در قتل عمد و غیرعمد و جنایات مادیون نفس بوده است. (صادقی، ۱۳۸۶: ۵۲) همچنان که در حوزه دیات نیز با



اقتباس از فقه امامیه، مبنای جرم‌انگاری جنایات غیرعمدی در مقررات کیفری، صیانت از منافع بزه‌دیده و اجتناب از توسل بی‌مورد از ابزارهای کیفری خشن بوده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

جرم‌انگاری در جرائم مستوجب تعزیر، با وجود اقتباس از فقه، امروزه از قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» عدول کرده و قاضی طبق حدود معین قانونی و بر اساس مصادیق مصرح در قانون، بین حداقل و حداکثر مبادرت به تعیین کیفر می‌نماید. (آقائی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳) در این حوزه، مهم‌ترین مبنای جرم‌انگاری، صیانت از نظم اجتماعی، به ویژه حفظ اخلاق عمومی است. (ورورایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۹)

همچنین با توجه به مفهوم لغوی تعزیر، مبنای وضع آن (تأدیب و اصلاح مرتکب) نیز احراز می‌شود،^۱ وانگهی با توجه به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) محرمات شرعی (تعزیر شرعی) یا نقض انواع مقررات حکومتی (مجازات بازدارنده) داخل در عنوان مجرمانه تعزیرات شده و به تلاقی و آمیختگی تعزیرات شرعی و حکومتی در یکدیگر و برداشته شدن تمایز در مفاهیم قانونی و مرزهای این دو از یکدیگر منجر شده و با تفکیک تعزیرات به منصوص و غیرمنصوص شرعی و عدم ذکر مصادیق آن در قانون، مبنا و معیار صحیحی جهت شناخت مصادیق این دو قسم از تعزیرات ذکر نشده است، ولی به طور کلی، مبنا و ملاک تعزیر از منظر فقهی، ارتکاب معصیت و رفتار فسادآور است. (حبیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۸)

۴. تطبیق جرم افساد فی الارض با توهین و تضعیف شورای نگهبان

برای درک ارتباط یا عدم ارتباط مسئله افساد فی الارض با توهین به شورای نگهبان و تضعیف آن، بازخوانی رای امام خمینی رحمته الله علیه در این رابطه و مبنای فقهی افساد فی الارض و مجازات مرتکب آن، ضروری می‌نماید.

با توجه به مجموع مطالب ارائه شده، در مبحث حاضر، ضمن نقل دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه مبنی بر افساد فی الارض قلمداد شدن توهین و تضعیف شورای نگهبان، لازم است تا عناصر سازنده جرم افساد فی الارض، کیفر مفسد فی الارض در دیدگاه احکام

۱. «تعزیر» در لغت به معنای نصرت و یاری رساندن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۱) و تأدیب و احترام نهادن و بزرگداشتن (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۷۴۴) است و اصل آن از منع و رد است. (ابن اثیر جزیری، بی تا: ۲۲۸)

اسلامی و حقوق کیفری کشور و نیز مطابقت جرم توهین به شورای نگهبان و اقدامات تضعیف کننده این نهاد با هر یک از جرائم افساد فی الارض و توهین بررسی گردد و در نهایت، سیاسی یا ضد امنیتی قلمداد شدن جرم توهین به شورای نگهبان، مورد مطالعه قرار گیرد.

أ) مفسد بودن توهین و تضعیف کننده شورای نگهبان از دیدگاه امام

خمینی رحمته الله علیه

با توجه به عمده وظایفی که در اصول متعدد قانون اساسی (۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸ و ۹۹) به ویژه اصل ۹۱ برای شورای نگهبان ذکر شده است و نیز به جهت اهمیتی که از سوی امام خمینی رحمته الله علیه از حیث جایگاه شورای نگهبان در بدنه نظام و حساسیت شغلی برای اعضای آن در حفاظت از قانون، مقرر شده است، حفظ حرمت شورای نگهبان ضروری است، به گونه‌ای که امام خمینی رحمته الله علیه حفظ حرمت و عدم توهین و تضعیف شورای نگهبان را توصیه نموده و فلسفه ضرورت عدم توهین و تضعیف شورای نگهبان و خطرناک بودن بی‌توجهی به این مورد را متذکر شده‌اند^۱ و مراقبت خود شورای نگهبان در زمینه پیشگیری از فراهم شدن بسترهای ایجاد توهین و تضعیف این نهاد را نیز گوشزد کرده‌اند.^۲ (بیات، ۱۳۷۰: ۳۲-۳۱)

۱. من به این آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. همیشه انحرافات به تدریج در یک رژیم وارد می‌شود و در آخر، رژیم را ساقط می‌نماید. لازم است همه به طور اکید به مصالح اسلام و مسلمین توجه کنیم و به قوانین هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی مان باشد احترام بگذاریم و به این جمهوری نوپا که مورد هجوم قدرتها و ابرقدرتهاست وفادار باشیم. (۶۳/۲/۲۵)؛ به نقل از بیات، ۱۳۷۰: ۳۲

۲. اما مسئله شما. من با نهاد شورای نگهبان صد در صد موافقم و عقیده‌ام هست که باید قوی و همیشگی باشد، ولی حفظ شورا مقداری به دست خود شما است. برخورد شما باید به صورتی باشد که در آینده هم به این شورا صدمه نخورد. شما نباید فقط به فکر حالا باشید و بگویید آینده هر چه شد باشد. شیاطین به تدریج کار می‌کنند. آمریکا برای پنجاه سال آینده خود نقشه دارد. شما باید طوری فکر کنید که این شورا برای همیشه محفوظ بماند. رفتار شما باید به صورتی باشد که انتزاع نشود که شما در مقابل مجلس و دولت ایستاده‌اید. اینکه شما یکی و مجلس یکی، شما یکی دولت یکی، ضرر می‌زند. شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید، ولی به صورتی نباشد که انتزاع شود شما در همه جا دخالت می‌کنید. صحبت‌های شما باید به صورتی باشد که همه فکر کنند در محدوده قانونی خودتان عمل می‌کنید، نه یک قدم زیاد و نه یک قدم کم. در همان محل قانونی وقوف کنید نه یک کلمه این طرف و نه یک کلمه آن طرف. گاهی ملاحظه





دیدگاه امام خمینی علیه السلام در ضرورت حفظ حرمت جایگاه شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی و تشریح عدم توهین و تضعیف این نهاد مهم در کشور، موجب شد تا بر مبنای حفظ مصالح مسلمین و صیانت از اسلام و قوانین اسلامی، ایشان به لحاظ سیاست جنائی، توهین و تضعیف کننده رأی شورای نگهبان را مفسد فی الارض قلمداد نمایند و چنین رفتاری را تحت شمول جرم افساد فی الارض قرار دهند.^۱

می‌کنید که مصالح اسلامی اقتضا می‌کند که به عناوینی ثانوی عمل کنید، به آن عمل کنید. گاهی می‌بینید که باید نخست وزیر در کاری دخالت کند که اگر دخالت نکند به ضرر اسلام است، به او اجازه دهید عمل کند. ضرورت اقتضا می‌کند که نخست وزیر فلان کار را انجام دهد که از کس دیگری بر نمی‌آید. شما باید سعی کنید که نگویند می‌خواهید در تمام کارها دخالت کنید، حتی در مسائل اجرائی. البته خود این مسائل را می‌دانید و عمل می‌کنید، ولی من تذکر می‌دهم. شما باید توجه داشته باشید که اگر مباحث به مناقشات تبدیل شود و جلوی یکدیگر بایستید، اسباب این می‌شود که شورای نگهبان تضعیف شود و در آتیه از بین برود و آن کسانی که علمایی را که قبلاً کار شورای نگهبان را می‌کردند کنار گذاشتند، به این خاطر بود که کم کم آن‌ها را مخالف خود احساس کردند و کنار گذاشتند و به تدریج این شیطنت صورت گرفت پس همه ما باید بیدار باشیم». (۶۳/۶/۱۱)؛ به نقل از نقل از بیات، ۱۳۷۰: ۳۲.

۱. من تکرار می‌کنم مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رأی خودش را نگوید؛ بگوید؛ رأی خودش را بگوید، اما اگر بخواید فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد. این مجلس ماحصل خون یک جمعیتی است که وفادار به اسلام بودند و این مجلس عصاره زحمت‌های طاقت فرسای این ملت مسلمان بوده است. این مجلس فراهم آمده از «الله اکبر»‌های مردم است، اگر بنا باشد که این مجلس فراهم آمده از «الله اکبر» مردم قدمی خلاف اسلام بگذارد، این مجلس مجلسی خواهد بود که خلاف مسیر مسلمین عمل کرده. با تمام قدرت، بدون اینکه ملاحظه از احدی و از مقامی بشود، مجلس باید مسائل را طرح بکند و رد و بدل و انتقاد صحیح، بدون جار و جنجال، بدون هیاهو مسائل را بگوید. کسی که مخالف است مخالفت خودش را بدون هیاهو بگوید. آن که موافق است موافقت خودش را بدون جار و جنجال بگوید و بعد هم رای بگیرند. وقتی رای گرفتند، اگر اکثریت رای داد و بعد هم برده شد پیش شورای نگهبان و آن‌ها هم صحیح دانستند این رأی را، مخالف اسلام ندانستند و مخالف قانون اساسی ندانستند، اگر بعدها بخوانند شیطنت بکنند، این شیطنت‌ها از مبادی غضب، از مبادی فاسد، بیرون می‌آید. باید سر تسلیم به مجلس، یعنی سر تسلیم به اسلام وقتی مخالف اسلام نیست، سر تسلیم به اسلام فرود آورد. روش‌های غیر اسلامی را اگر هم در باطن - خدای نخواسته - دارند، نباید دیگر اظهار بکنند و نباید اذهان مردم را نسبت به مجلس مشوش کنند. این یک مسئله‌ای است اساسی و باید همه توجه داشته باشند. به مجرد اینکه یک مطلبی خلاف رأی یک نفر است، نباید بگوید مجلس درست نیست. (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۷۰)

از طرف دیگر، نه تنها در دیدگاه فقهی امام خمینی علیه السلام تضعیف و توهین به شورای نگهبان مصداقی از افساد فی الارض است، بلکه همان طور که پیش تر گفتیم، افساد فی الارض در دیدگاه فقها، عنوان عامی است که دارای مصادیق متعدد است. بنابراین، از دیدگاه فقهای متقدم و متأخر از جمله امام خمینی علیه السلام، ارتکاب هر نوع معصیت و جرمی نوعی ایجاد فساد در زمین است، لیکن از دیدگاه ایشان، انجام آن گروه از جرائم مستوجب حد یا قصاص و تعزیر که در شرع عنوان خاص و مستقل مجرمانه و کیفر معین دارد، تحت عنوان خاص افساد فی الارض نمی باشد بلکه، مرادشان از افساد فی الارض رفتارهایی نظیر توهین به شورای نگهبان است که دارای عنوان خاص مجرمانه نمی باشد، لیکن وقوع آن، مصالح مسلمین و تمامی آحاد انسانی را تضییع ساخته و در سطح گسترده و وسیع منافع جمع را زائل سازد و قصد مرتکب نیز برهم زدن امنیت جامعه مسلمین و براندازی و ضربه به نظام اسلامی می گردد. در نهایت اینکه، ارتکاب رفتارهایی که فاقد عنوان خاص مجرمانه بوده و قصد مرتکب برهم زدن امنیت کشور و ضربه به اسلام و نظام باشد، افساد فی الارض محسوب می شود. (ابراهیمی ورکیانی و شاپوری، ۱۳۹۳: ۸)

ب) نگاهی به عناصر تشکیل دهنده جرم افساد فی الارض و کیفر آن

در تمامی نظام های حاکم بر حقوق کیفری جهان، برای جرم تلقی شدن یک رفتار ناقض قانون، ضروری است در ابتدا قانونگذار آن را در قانون جرم بداند و واکنش اجتماعی متناسبی در قالب کیفر یا اقدام تأمینی مقرر نماید (عنصر قانونی) و سپس در همان قانون، عنصر مادی آن را در قالب رفتار فیزیکی، موضوع جرم و شرایط سلبی یا ایجابی و نتیجه، تعیین نماید (عنصر مادی). همچنین لازم است تا عنصر معنوی جرم را در قالب عمد یا تقصیر جزائی مرتکب و وجود اختیار و علم وی مشخص سازد تا عناصر سه گانه رفتار غیرقانونی، صراحتاً تبیین گردند. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۷۸) بر این اساس، لازم است برای تبیین هرچه بهتر چرایی شمول تضعیف و توهین به نهاد شورای نگهبان در داخل عنوان افساد فی الارض، عناصر سازنده جرم افساد فی الارض تبیین گردد.





یکم) عنصر قانونی افساد فی الارض

در دیدگاه فقها، منظور از فساد، ارتکاب هر جرمی است که ضد صلاح و موجب نا امنی در جامعه اسلامی می‌گردد. (مرعشی، ۱۳۷۰: ۴۶) در حقوق کیفری ایران نیز عنصر قانونی جرم افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به شرح زیر مقرر شده است:

هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ن امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

تبصره: هر گاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد نا امنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.

دوم) عنصر مادی افساد فی الارض

با توجه به ماده ۲۸۶ ق. م. ا. (مصوب ۱۳۹۲)، رفتار فیزیکی در عنصر مادی جرم افساد فی الارض، عبارت است از هر گونه رفتاری که می‌تواند شامل فعل، ترک فعل یا گفتار به نحو علنی یا غیر علنی باشد. (نعناکار، ۱۳۷۷: ۱۷۸ و ۱۷۹)

به عبارت دیگر ارتکاب یکی از رفتارهای یاد شده در قانون (یعنی ارتکاب یک یا چند مصداق از جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا) که به قضاوت عرف به صورت «گسترده و وسیع» واقع شده باشد، عنصر مادی جرم افساد فی الارض را تشکیل می‌دهد. به عبارتی، یکی از شرایط لازم برای تحقق عنصر مادی افساد فی الارض آن است که رفتار ارتكابی در عمل منتهی به اخلال شدید در نظم عمومی کشور و نا امنی و یا ورود



خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد و لو به کمتر از قتل و یا خسارت عمده به اموال عمومی و خصوص گردد یا موجب اشاعه فساد یا فحشاء در حد وسیع گردد، زیرا با توجه به سیاق عبارت مقنن و قید «... موجب اخلال ...»، جرم افساد فی الارض از جرائم مقید به حصول نتیجه است که در توصیف رفتار مادی، مقنن، حصول نتیجه را شرط نموده است. همچنین، متهم بایستی با علم به مؤثر بودن اقدامات و به قصد اخلال گسترده یا ایراد خسارت عمده یا اشاعه فحشاء وسیع، مرتکب رفتار مادی مجرمانه گردد. (شکری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۷۶ و ۶۷۷)

برخی نویسندگان در خصوص عنصر مادی جرم تام افساد فی الارض معتقدند که مصادیق ماده ۲۸۶ «تمثیلی» است و آنچه موضوعیت دارد، اخلال شدید در نظم عمومی کشور و در نتیجه، ترانزیت مواد مخدر، توزیع فیلم‌های مستهجن در سطح کلان، آلودگی محیط زیست به طور وسیع، کشتار و ضرب و جرح گسترده، گروگانگیری و ترور بسم، همان طور که در قوانین خاص پیش‌بینی شده‌اند، می‌تواند از مصادیق عنصر مادی افساد فی الارض در ماده ۲۸۶ باشد. (گلریز، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۷۲)

لیکن، برخی دیگر از نویسندگان، مخالف نظر تمثیلی بودن رفتارهای موضوع ماده ۲۸۶ بوده و معتقد هستند که در این ماده، عبارت یا قیودی که حاکی از تمثیلی بودن مصادیق مذکور باشد، در این ماده استعمال نشده و اعتقاد بر تمثیلی بودن، خلاف اصول تفسیر از قوانین کیفری می‌باشد. از این رو، رفتار مجرمانه افساد فی الارض به نحو گسترده و با طریق ارتکاب یکی از مصادیق مذکور در ماده - انحصاراً جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایرکردن مراکز فساد و فحشا - محقق می‌شود و شامل سایر رفتارها، هر چند خطرناک، نمی‌گردد. (شکری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۴۲)

با توجه به اینکه افساد فی الارض در زمره جرائم علیه امنیت می‌باشد (با توجه به استعمال قیود «ناامنی و اخلال شدید در نظم عمومی» در ماده ۲۸۶) بنابراین، باید گفت که اصولاً مصادیق جرائم علیه امنیت مستوجب تعزیر یا حدود مقرر در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) و تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) به لحاظ حصول نتیجه ناشی از انجام عنصر مادی جرم مطلق می‌باشند و مقنن با هدف صیانت از امنیت کشور، حصول نتیجه



را در آن‌ها شرط ندانسته است. نمونه‌هایی از جرایم مطلق ضد امنیت در مواد ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۳ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) در حقوق کیفری ایران قابل مشاهده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۴، ۸۶، ۱۰۴ و ۱۱۵؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۵۳-۴۷) لیکن به طور استثنایی در ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲، خلاف قانون سابق (ماده ۱۸۳)، جرم محاربه، مقید به حصول نتیجه شده و جرم افساد فی الارض نیز با به کار رفتن قید «موجب اخلال»، جرمی مقید قلمداد شده است.

سوم) عنصر روانی افساد فی الارض

منظور از عنصر معنوی (روانی) در جرم، وجود عمد و سوء نیت مجرمانه و اندیشه نقض اوامر و نواهی قانونگذار از روی علم و عمد و اراده و آگاهی است. بنابراین، برای تحقق یک جرم، علاوه بر رکن قانونی و نقض اوامر و نواهی در عالم خارج از طریق رفتار مجرمانه (فعل، ترک فعل و فعل ناشی از ترک فعل) ضروری است تا آن رفتار نتیجه خواست و اراده فاعل باشد تا به لحاظ حقوقی، مقصر شناخته شود. عنصر معنوی یا همان تقصیر جزائی در جرائم مختلف متعدد است؛ یا مبتنی بر عمد (جرائم عمدی) و یا خطا (جرائم خطائی) است و ممکن است که فاعل با وجود عمد در رفتار، در حصول نتیجه خطا کرده باشد که در اصطلاح، شبه عمد گویند. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۳۷-۳۳۶)

با توجه به مقید بودن جرم افساد فی الارض، لازم است برای تحقق و احراز عنصر معنوی این جرم، شرایط ماده ۱۴۴ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ مورد امان نظر قرار گیرد. مقنن در ماده ۱۴۴ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ با تأکید بر ضرورت احراز عنصر معنوی در جرایم، مقرر می‌دارد:

در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.

در صورتی که کسی اقدام به توهین و انجام اقداماتی نماید که به تضعیف نهاد شورای نگهبان منجر گردد، در صورتی مشمول عنوان افساد فی الارض می‌شود که قصد خاص مرتکب احراز و سایر شرایط حاکم بر ماده ۲۸۶ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲ ثابت گردد. با این شرح که استعمال قیود «قصد اخلال گسترده در نظم عمومی»، «قصد ایجاد نا امنی در حد وسیع»، «ایراد خسارت عمده»، «اشاعه فساد و فحشاء در حد وسیع» و «علم به مؤثر



بودن اقدامات انجام شده» مذکور در تبصره و مفهوم مخالف ماده مزبور، دادگاه در صورتی مجاز به صدور حکم افساد فی الارض نسبت به چنین مرتکبی است که «قصد خاص مرتکب» و «علم» مرتکب به مؤثر بودن توهین و اقدامات تضعیف کننده شورای نگهبان و نیز برحسب نوع رفتارهای مادی یا معنوی مرتکب (مانند فحاشی یا تحریق ساختمان اداری شورا یا کشتار گسترده مردم به قصد تضعیف این نهاد) تحقق نتایج زیانبار (نا امنی در محیط و اخلال در نظم عمومی) در اثر توهین و رفتارهای تضعیف کننده این نهاد اساسی در جامعه، محرز شود. البته خطای مرتکب در قصد یا جهل مرتکب نسبت به رفتارها یا نهاد شورای نگهبان یا توهین به شورای نگهبان بدون قصد برهم زدن امنیت و نا امنی، هرچند در عمل موجب برهم خوردن امنیت شود، ظاهراً نمی تواند افساد فی الارض قلمداد شود. (شکری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۷۷)

چهارم) کیفر جرم افساد فی الارض

بر مبنای آیه ۳۲ سوری مائده، کیفر کسی که مرتکب افساد در زمین می شود، اعدام است. از این رو مقدس اردبیلی در این زمینه می نویسد: «از مفهوم آیه ۳۲ سوره مائده (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ) استنباط می شود که افساد فی الارض موجب قتل است». (مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۶۴)

در مقابل استدلال فوق، ممکن است اشکال نمایند که اولاً جرم افساد فی الارض با توجه به وسعت مفهومی، فی نفسه حکم جزائی خاص ندارد و متناسب با عناوین رفتاری جزئی و صور خاص، حکم و کیفر جداگانه ای بر همان مصادیق و رفتار جزئی تشکیل دهنده افساد حمل می شود. اشکال دیگر اینکه، در آیه مزبور، قید «بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ» وصف یا لقب بوده و فاقد مفهوم می باشند و آیه نیز نه در مقام بیان حرمت، بلکه در مقام تغلیظ حرمت است.

در مقام رفع اشکال باید گفت اولاً آیات ۳۲ و ۳۳ دلالت بر کیفر قتل نسبت به تمامی رفتارهای مفسده آور دارد و در ثانی، قید «بِغَيْرِ» یا استثنا از سلب بوده و یا در قوه استثناست و استثنا نیز واجد مفهوم است، لذا آیه ۳۲ سوره مائده ظهور اقوی در این امر دارد که با تحقق قتل نفس یا وقوع فساد، سنخ حکم که همانا حرمت فساد و قتل نفس است، منتفی می شود و فساد تحت همین عنوان و نه عناوین دیگر، نسبت به مفسدین تمامی امته (نه فقط مفسدین فی الارض قوم بین اسرائیل) حرام و قابل مؤاخذه می شود



و این حرمت استنباطی از آیه، علاوه بر تغلیظ حرمت شامل اصل حرمت نیز می‌باشد. با این همه، در صورتی که محرز گردد طبق ادله شرعیه، در برخی رفتارهای مجرمانه‌ای که فسادانگیز است، جز کیفر مصرح حدی یا تعزیری (همچون زنا یا دایرکردن خانه فحشا)، کیفر دیگری وجود ندارد، باید بر تخصیص کیفر قتل مندرج در آیه ۳۲ مائده نظر داد. (مدرسی یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۰، ۲۷ و ۲۸)

صرف نظر از تمامی اختلافات ناظر به ماهیت محاربه و افساد فی الارض و نوع کیفر آن‌ها، قانونگذار ایرانی در ماده ۲۸۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، برای مرتکب جرم افساد فی الارض، کیفر حدی اعدام پیش‌بینی نموده است، لیکن در این زمینه، با تبعیت از نظر غیرمشهور و اقلیت فقها و با گسترش غیرقابل توجیه کیفر اعدام و با استعمال عبارات کلی، قابل تعمیم و تفسیر (گسترده، شدید، عمده، وسیع) مصادیق افساد، کیفر حدی موجب سلب حیات را توسعه داده است. وانگهی با توجه به ماده ۱۱۶ و ماده ۱۱۴ و تبصره‌های آن، با وجود خطرناک بودن مفسد فی الارض نسبت به سایر بزهکاران، ظاهراً منعی در پذیرش توبه مفسد فی الارض وجود ندارد و در صورت ایراد اشکال نسبت به سقوط حد با تحقق توبه قبل از دستیابی به آن‌ها (آیه ۳۴ مائده) باید گفت که حکم آیه ۳۴ ناظر بر آیه ۳۳ می‌باشد و نه آیه ۳۲ و در هر حال، حد مفسد فی الارض با توبه ساقط خواهد شد. (شکری، ۱۳۹۶: ۶۷۶ و ۶۷۸؛ مدرسی یزدی، ۱۳۸۷: ۲۶ و ۲۷)

قانونگذار در تبصره ماده ۲۸۶ همین قانون، کیفر تعزیری دیگری برای مفسد فی الارضی که مشمول شرایط تبصره گردد، پیش‌بینی نموده است. به موجب این تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد نا امنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.

۵. توهین به عضو شورای نگهبان به مثابه جرم علیه حیثیت معنوی

توهین، جرمی علیه حیثیت معنوی فرد است. عنصر مادی جرم توهین اصولاً فعل مثبت است و باید به‌طور مستقیم و ارتجالی (ابتدایی، بالبداهه و بی‌درنگ سخن گفتن) ارتکاب یافته و مخاطب آن معین باشد. در توهین، علنی یا حضوری بودن شرط نیست.



باید یادآوری نمود که جرم توهین از جمله جرائم مطلق است و نیازی به تحقق نتیجه (محقق شدن اذیت و آزار در مخاطب) ندارد. همچنین، اثبات صحت اسناد در توهین بی تأثیر است. (شکری، ۱۳۸۹: ۶۴۷ و ۶۴۸؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۵۲)

در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) عنصر قانونی جرم توهین در مواد مختلفی قابل ملاحظه است. مقنن در ماده ۶۰۸ عنصر قانونی جرم توهین ساده را پیش‌بینی نموده و در مواد ۶۰۹ و ۵۱۷ و نیز در مواد ۵۱۳ الی ۵۱۵ مصادیق قانونی دیگری از جرم توهین (مشدد) را لحاظ نموده است.

با توجه به مطالبی که تاکنون گفته شد، باید گفت توهین به اعضای شورای نگهبان و تحقیر و تضعیف روحی یک یا تمام اعضای این نهاد، جرمی متمایز (از حیث عناصر سازنده جرم و کیفر تعزیری) از افساد فی الارض خواهد بود، چرا که توهین به افراد موضوع ماده ۶۰۹ ق. م. ا. تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) جرمی تعزیری و از جرائم عمومی (غیرقابل گذشت ولی قابل تغییر و تبدیل) است که به جهت مقام و منزلت آن‌ها دارای کیفر شدید (نسبت به توهین نسبت به فرد عادی موضوع ماده ۶۰۸ همان قانون) می‌باشد. همچنین، توهین جرمی مطلق بوده و به لحاظ عنصر مادی نیز غالباً رفتار فیزیکی با فعل مثبت مادی یا معنوی (شفاهی، کتبی، ایماء و اشاره) واقع می‌شود. (شکری و سیروس، ۱۳۸۹: ۶۴۸-۶۴۶) لیکن در خصوص امکان تحقق توهین با ترک فعل اختلاف نظر وجود دارد. برخی ترک فعل را اگر عرفاً موجب تخفیف فردی گردد، جرم می‌دانند (پاد، ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۴؛ گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۶۳۰) غالب حقوق‌دانان اصولاً توهین با ترک فعل را جز در موارد منصوص و مصرح قانونی (ترک احترام نظامی) جرم ندانسته و کیفری برای آن قائل نیستند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۶۳)

بنابراین، باید معتقد باشیم در صورتی که کسی عالم و آگاه به سمت و مقام یکی از اعضای شورای نگهبان بوده و با اطلاع از وهن آور بودن الفاظ استعمالی، منحصرأ به قصد تحقیر و تخریب شخصیت «خود اعضای» شورای نگهبان و در حین انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه قانونی آن‌ها، رفتارهای توهین آمیزی علیه آنان مرتکب شود، ظاهراً در این مورد، تنها جرم توهین مشدد به مستخدم و مأمور دولتی ارتکاب یافته و مرتکب، مشمول کیفر مصرح در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) خواهد بود، لذا در این فرض، چنین توهینی از این جهت که نه به قصد اخلال در نظم و



امنیت جامعه و تضعیف ساختار و عملکرد شورای نگهبان و تضعیف نظام اسلامی، بلکه به قصد تحقیر و وهن شخصیت خود اعضای شورای نگهبان انجام یافته است، خارج از عنوان مجرمانه افساد فی الارض قلمداد می‌گردد.

۶. توهین و تضعیف اعضای شورای نگهبان به مثابه جرم سیاسی یا امنیتی

مسئله‌ای که در خصوص موضوع بحث قابل طرح است اینکه آیا توهین و تضعیف شورای نگهبان جرمی سیاسی قلمداد می‌شود یا اینکه داخل در مجموعه جرائم علیه امنیت داخلی قرار می‌گیرد؟ در ادامه بحث پاسخ پرسش مزبور را ارائه می‌نماییم و ثمره حاصل بحث مربوط به سیاسی یا امنیتی تلقی شدن توهین و تضعیف شورای نگهبان را بررسی خواهیم نمود.

در پاسخ به این مسئله که توهین و تضعیف شورای نگهبان داخل در عنوان جرائم سیاسی است یا امنیتی، می‌توانیم با تصور دو فرض و نوع رفتار و قصد خاص مرتکب، پاسخ‌های متفاوت زیر ارائه دهیم:

۱. با توجه به اینکه طبق دیدگاه امام خمینی علیه السلام، توهین و تضعیف شورای نگهبان با عدم پذیرش رأی این نهاد و مخالفت با وجود ساختاری این نهاد در بدنه نظام و عدم تمکین به دیدگاه‌ها و آرای قاطع شورای نگهبان و در نهایت، توسل به اقدامات توهین آمیز و تضعیف‌سازی این نهاد با قول، قلم و افعال مفسده‌آور، به عنوان مصداقی از افساد فی الارض می‌باشد (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۷۰)، بنابراین در صورتی که کسی با توجه به عناصر متشکله جرم افساد فی الارض مقرر در ماده ۲۸۶ ق.م.ا. (مصوب ۱۳۹۲)، به نحو گسترده و وسیع، رفتارهای توهین‌آمیز و مجموعه اقدامات خرابکارانه‌ای به نحو عمده و گسترده در راستای تضعیف نهاد شورای نگهبان و ساختار وجودی آن انجام دهد و رفتارهای وی موجب اختلال و ناامنی در جامعه اسلامی شود، چنین رفتاری داخل در ماده ۲۸۶ قانون مزبور خواهد بود.

بنابراین، با این تحقق فرض مورد اشاره، باید نتیجه گرفت که این جرم، به عنوان یک جرم مستوجب حد، در زمره جرائم علیه امنیت می‌باشد و نمی‌تواند داخل در جرائم سیاسی (به عنوان جرم خاص) قلمداد شود.

استدلال آن است که اولاً در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تعریفی از جرم سیاسی به عمل نیامده است و تنها در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات ۱۳۷۵، جرائمی تحت عنوان جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی پیش‌بینی شده است. همچنین، در مبحث حدود، جرم افساد فی الارض هم‌ردیف بغی و محاربه و دیگر جرائم عادی و عمومی مستوجب حد، همچون سرقت و جرائم منافی عفت قرار گرفته است. (بایرامی آرباطان و فلاحی، ۱۳۹۵: ۱۲۴)

علاوه بر این، طبق بند «الف» ماده (۳) قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵)، مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به ارتکاب مطلق جرائم مستوجب حد، خارج از عنوان جرم سیاسی قرار گرفته است، بنابراین، بر اساس بند الف ماده (۳) قانون جرم سیاسی، هیچ‌یک از جرائم حدی - اعم از بغی، محاربه، افساد فی الارض - جرم سیاسی نبوده و تحت عنوان جرائم علیه امنیت داخلی قال بررسی است.

۲. به خلاف دیدگاه فوق، تحلیل دومی که مقرون به صواب است اینکه، شاید بتوان جرم توهین به شورای نگهبان را در صورتی که خارج از عنوان افساد فی الارض و با توهین به شخصیت خود اعضای این نهاد و مراعات ضوابط حاکم بر ماده (۱) قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵)، محقق گردد، جرمی سیاسی قلمداد نمود. استدلال آن است که مهم‌ترین دلیل بر جرم سیاسی قلمداد شدن توهین به شورای نگهبان با فرض گسترده و وسیع نبودن رفتار ارتكابی مقرر در ماده ۲۸۶ ق. م. ا. مصوب ۱۳۹۲، آن است که در ماده (۱) قانون جرم سیاسی، تعریف قانونی جرم سیاسی به همراه شرایط سلبی و ایجابی در مواد ۲ و ۳، به ترتیب زیر مقرر شده است:

هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی و خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود.

با توجه به تمییز عنصر قانونی جرم سیاسی از جرائم ضد امنیتی و تصریح به مصادیق قانونی هر یک از جرائم، رفتار فیزیکی در عنصر مادی جرم سیاسی ارتکاب یکی از رفتارهای مندرج در بندهای «الف» الی «ث» ماده (۲) قانون جرم سیاسی است. (مجیدی، ۱۳۹۵: ۱۳۸)



از طرف دیگر، در منابع فقهی و روایی و دیدگاه فقهای امامیه، به ویژه کتب و ابواب مربوط به فقه سیاسی، هرچند که اصطلاح جرم سیاسی و شرایط آن تبیین نشده است، لیکن در فقه سیاسی، وجود برخی از جرائم و اصطلاحات فقهی، همچون بغی، محاربه و افساد فی الارض که از منظر فقهی با مسامحه می‌توان از آنها تعبیر به مصادیق جرم سیاسی (بغی) یا در حکم جرم سیاسی (محاربه و افساد فی الارض) نمود، نشان می‌دهد که فقه امامیه با رفتارهای مجرمانه سیاسی بیگانه نبوده است. (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۱)

بر این اساس، بایستی پذیرفت که با توجه به مجموع مواد (۱) و بند الف ماده (۲) قانون جرم سیاسی و تصریح به نام اعضای شورای نگهبان، توهین به اعضای شورای نگهبان در حین انجام مسئولیت، با رعایت شرایط حاکم بر ماده (۱) این قانون، یعنی توهین به این اعضا با انگیزه اصلاح امور کشور و علیه یک نهاد سیاسی بدون قصد مقابله با نظام، جرم سیاسی قلمداد شود.

مسئله دیگری که در این زمینه قابل طرح است، اینکه در موضوع توهین و تضعیف شورای نگهبان، حد فاصل مبنایی بین انتقاد سیاسی با جرم سیاسی و افساد فی الارض چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که در خصوص تمایز ماهوی بین اصطلاحات «مخالف سیاسی» «منتقد سیاسی» و «مجرم سیاسی» و «مفسد فی الارض»، مخالف سیاسی در ادبیات سیاسی معاصر، افراد یا گروه‌هایی هستند که بدون توسل به خشونت و ابزارهای تخریبی و بدون انجام اقدامات براندازنده علیه حکومت به مخالفت با حاکمیت و نهادهای آن می‌پردازند. مخالف سیاسی ممکن است مخالفت سیاسی خود را با اعتقاد به مشروعیت نظام سیاسی حاکم و تحت قالب آزادی‌های سیاسی مشروع انجام دهد و به صورت نرم به مخالفت با سیاست‌های داخلی یا خارجی و خط و مشی و نحوه عملکرد مجریان نهادهای حاکمیتی بپردازد. مخالفت سیاسی در این مفهوم ظاهراً با ماهیت جرم سیاسی متعارض است و تا زمانی که این نوع از مخالفت‌های سیاسی همراه با رفتارهای مجرمانه عمومی همچون توهین به اعضای آن با انگیزه سیاسی و علیه خود نهاد شورای نگهبان نباشد، نمی‌تواند جرم سیاسی قلمداد شود، زیرا چنین مخالفتی نه تنها مخالف نظم عمومی و علیه نهاد شورای نگهبان، حکومت و مدیریت‌های سیاسی نیست، بلکه به جهت بیان واقعی ایرادات و معایب مربوط به حوزه سیاستگذاری و اجرایی، مساعد به

حال این گونه نهادهای سیاسی است و به تعبیر بهتر، این قسم از مخالفت و انتقاد سیاسی با «حسن نیت» توأم است، اما ماهیت دیگر مخالف سیاسی آن است که اقدامات یاد شده را بدون اعتقاد به مشروعیت نظام سیاسی حاکم و با امید و انگیزه تغییر مسالمت‌آمیز نظام انجام می‌دهد. (فرازی، ۱۳۸۵: ۲۲)

به نظر می‌رسد این قسم از ماهیت مخالفت سیاسی و انتقاد در صورتی که در قالب هر یک از رفتارهای فیزیکی مصرح در ماده (۲) قانون جرم سیاسی انجام بگیرد، اعم از اینکه مخالف سیاسی اعتقاد به مشروعیت نظام سیاسی داشته باشد یا نداشته باشد، از این جهت که با انگیزه اصلاح و تغییر و علیه نهادهای حاکمیتی و سیاستگذاری و مدیریت‌های داخلی و خارجی انجام می‌شود و توأم با بیان نواقص و ایرادات تقنینی یا اجرایی سیاست‌ها و یا بیان معایب نحوه مدیریت‌های حکومتی نیست و با «سوء نیت» عجین شده است، خلاف مقرر ماده ۲۸ منشور حقوق شهروندی^۱ و اصل هشتم قانون اساسی (ضرورت امر به معروف و نهی از منکر) مطابق با ماده (۱) قانون جرم سیاسی و موافق با ماهیت جرم سیاسی است و تحت عنوان مجرم سیاسی قابل تعقیب است.

پر واضح است که حد فاصل انتقاد سیاسی با جرائمی همچون توهین، در وجود سوء نیت و هدف مرتکب است و وجود یا عدم سوء نیت در انتقاد را می‌توان با توسل به نوع رفتار و قراین شناسایی کرد. در حقیقت، انتقاد با انگیزه خیرخواهی و میهن‌پرستی و بر اساس سخن منطقی و کارشناسی شده و سنجیده انجام می‌گیرد و فرد منتقد معمولاً پیشنهادهایی جهت اصلاح امور ارائه می‌دهد. این در حالی است که توهین به شورای نگهبان یا هر شخص حقیقی یا حقوقی با قصد اضرار مادی یا معنوی به دیگری همراه است. بنابراین، انتقاد در امور سیاسی و از نحوه عملکرد دولت نمی‌تواند جرم سیاسی قلمداد شود.

ثمره سیاسی یا امنیتی قلمداد شدن جرم توهین به شورای نگهبان در این امر خلاصه می‌شود که در جرائم سیاسی، به خلاف جرائم ضد امنیت، حقوق شهروندی بر حقوق حاکمیتی رجحان یافته است، زیرا در حقوق کیفری ایران، با توجه به مواد ۴، ۵ و به ویژه

۱. ماده ۲۸ منشور حقوق شهروندی کشور (منتشره در آذر ۱۳۹۵): «شهروندان از حق نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی برخوردارند. دولت موظف به ترویج و گسترش فرهنگ انتقادپذیری، تحمل و مدارا است.»





ماده ۶ قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵)، در مقایسه بزهکار سیاسی با بزهکاران جرائم عادی، به ویژه جرایم امنیتی، برای متهمان و محکومان جرائم سیاسی، پاره‌ای حقوق و مزایای قانونی (در شیوه تحقیقات مقدماتی و دادرسی، استرداد مجرمین، زوال سابقه محکومیت کیفری، عدم تشدید کیفر از باب تکرار جرم و ...) پیش‌بینی شده است که برخی از این مزایا مربوط به مرحله دادرسی و برخی دیگر نیز ناظر به مرحله اجرای کیفر و محکومیت است. این گونه سیاست کیفری سهل‌گیرانه در این جرائم، ملهم از اعتقاد اندیشمندان بر متمایز بودن مجرم سیاسی از مجرم امنیتی و برخورداری این دسته از بزهکاران از روحی والا و انگیزه شرافتمندانه و خیرخواهانه و اصلاح طلبانه و بر مبنای اجرای اصل فردی کردن کیفرها نسبت به این مجرمین و در راستای نیل به عدالت کیفری صورت گرفته است. در مقابل، در جرائم امنیتی، اتخاذ سیاست کیفری افتراقی و سختگیرانه در زمینه‌های متعدد جرم‌انگاری، کیفردهی، دادرسی و... موجب ایجاد سیاست جنایی و کیفری متمایز در جرائم امنیتی و شروع به این جرائم، شده است.

مبانی اتخاذ سیاست کیفری سختگیرانه و افتراقی در حوزه دادرسی و تعیین کیفر شدید در جرائم امنیتی (به عنوان جرم عادی و عمومی)، علاوه بر تبعات و نتایج زیانبار این جرائم، آن است که بزهکاران جرائم امنیتی، جرائمی خشونت‌بار، همچون قتل، تحریق، سرقت، تخریب و نهب و غارت و... را مرتکب می‌شوند و دارای مقاصد و انگیزه‌های شرورانه و خرابکارانه (قصد اخلال و برهم زدن امنیت، قصد براندازی و مقابله با نظام و ...) می‌باشند. (همان: ۱۷۲، ۱۶۷ و ۱۶۹)

علاوه بر این، همچنین، در حقوق کیفری ایران جرائم امنیتی از این جهت که با کیفر اعدام (مانند جرائم بغی و افساد فی الارض و...) یا مجازات‌های چهارگانه محاربه همراه است، دارای شدیدترین کیفرهاست. از طرف دیگر، با ملاحظه قوانین ماهوی کیفری عام و خاص می‌توان شاهد اعمال سیاست کیفری بسیار شدید قانونگذار ایرانی در حوزه امنیت با تعیین سخت‌ترین مجازات‌ها و محرومیت از سیاست‌های ارفاقی برای مرتکبان هستیم که با هدف ارباب و سزادهی و پیشگیری اجتماعی و هشدار به شهروندان در عدم تجرّی به حقوق حکومت و با تثبیت حقوق حاکمیتی انجام می‌شود. نمونه‌های بارز چنین سیاست کیفری سختگیرانه در جرائم علیه امنیت، پیش‌بینی کیفر حدی اعدام در جرائم بغی، محاربه و افساد فی الارض است.

در فصل اول کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) جرائم تعزیری علیه امنیت داخلی و خارجی با کیفرهای حبس نسبتاً سنگین مواجه شده است. نمونه‌های بارز محرومیت‌های ارفاقی مجرمان جرائم امنیتی نیز ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای کیفر (بند الف ماده ۴۷ ق. م. ا. ۹۲) و یا ممنوعیت اعمال مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۷۱ ق. م. ا. ۹۲) و نیز ممنوعیت شمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای کیفر در این جرایم (بند الف ماده ۱۰۹ ق. م. ا. ۹۲) می‌باشد.

علاوه بر این، محرومیت‌های مرتکبان جرائم علیه امنیت از حقوق دفاعی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ مبرهن است، زیرا متهمان جرائم امنیتی در مرحله تحقیق و دادرسی از برخی حقوق دفاعی محروم هستند که این امر با هدف تضمین حقوق حاکمیتی و افزایش حقوق دفاعی حکومت در محکوم نمودن رفتارهای ضد امنیتی انجام شده است که نتیجه آن، تضییع حقوق شهروندی بوده است. نمونه‌هایی از قبیل محرومیت‌های حقوق دفاعی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۴۸ (ممنوعیت انتخاب وکیل تعیینی از بین وکلای غیر مؤید و غیر مصرح از سوی رئیس قوه قضائیه در مرحله تحقیقات مقدماتی) و ماده ۱۹۱ (ممنوعیت دسترسی به محتویات پرونده) است.

این دسته از محرومیت‌ها نیز در راستای تضمین حق حاکمیت و توجه به منافع و مصالح عمومی و اصل تساوی سلاح‌ها در ضرورت بهره‌مندی حکومت از حق دفاعی وضع شده است که طبیعتاً با حقوق شهروندی نیز متعارض است، ولی به جهت ارتباط موضوع جرم با امنیت و ضرورت حفظ کیان مملکت، قابل دفاع است.

نتیجه‌گیری

شورای نگهبان یکی از نهادهای حاکمیتی و اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که به موجب اصول ۷۲، ۹۶ و ۹۸ قانون اساسی، وظایف متعددی در راستای نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی، تفسیر قانون اساسی و... برعهده دارد. یکی از تکالیف شورای نگهبان در راستای نظارت بر قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، انطباق مصوبات و قوانین عادی در تمامی زمینه‌های، اقتصادی، اجتماعی، جزائی، مدنی و فرهنگی با شرع انور اسلام و قانون اساسی است که در اصول ۴ و ۹۱ مورد تصریح قرار گرفته است.





شورای نگهبان در راستای انجام وظیفه نظارتی و انطباق‌سازی قوانین عادی با احکام اسلامی و قانون اساسی و تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات متعدد و دیگر امور، به فراخور نوع وظیفه و حیطة عملکردی خود، دارای ماهیت سیاسی یا قضایی است. پر واضح است که نهاد شورای نگهبان در امر صیانت از شرع و قانون اساسی مهم‌ترین وظیفه را عهده‌دار می‌باشد و این مهم موجب می‌شود که اولاً به لحاظ ماهیت عملکردی، مبادرت اعضای شورای نگهبان به جهت تطبیق موضوع مصوبات مجلس شورای اسلامی (تا قبل از تأیید نهایی شورای نگهبان) با احکام شرع و قانون اساسی، نوعی کارکرد قضایی قلمداد گردد، در ثانی، انجام چنین وظیفه خطیری موجب می‌شود که شورای نگهبان در راستای انجام امور صیانتی، نظارتی و تفسیری، از چنان جایگاه سیاسی، اجتماعی و حرمتی برخوردار شود که افراد با اغراض سیاسی و اقتصادی و به قصد ایجاد مفسده در جامعه و ایجاد اخلال در عملکرد شورای نگهبان و تضعیف بنیان این نهاد و نظام اسلامی، مبادرت به توهین و تضعیف این نهاد نمایند. از این‌رو بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام بر ضرورت حفظ حرمت شورای نگهبان تأکید و افر نموده و بی‌احترامی و توهین و تضعیف جایگاه شورای نگهبان را مصداقی از افساد فی الارض قلمداد نموده و به روشنی خطر چنین رفتار نابخردانه‌ای را بر هم خوردن نظم جامعه و مصلحت مسلمین و زوال احکام اسلامی و نابودی اسلام و نظام اسلامی اعلام نموده است.

دقت و تأمل در نظر فقهی امام خمینی علیه السلام مبنی بر مفسد قلمداد شدن توهین و تضعیف شورای نگهبان گویای این مسئله است که در میان غالب فقهای متقدم و متأخر شیعی، افساد فی الارض عنوان و حکم کلی است که دارای مصادیق و رفتارهای جزئی بی‌شماری است که در این بین، محاربه تنها یک مصداق از افساد است. بنابراین، در صورتی که برخی از رفتارها و معاصی تحت عنوان مجرمانه مستقل حدی یا تعزیری و قصاص قرار نگیرد، در صورتی که واجد وصف افساد گردد، تحت الشمول عنوان افساد فی الارض قرار خواهد گرفت و مرتکب آن به کیفر حد قتل محکوم خواهد شد. نهایتاً اینکه همچنان که در دیدگاه فقهای متقدم شیعی، رفتارهای مفسده‌آوری مانند تکرار کفن دزدی، آتش کشیدن منزل با اسباب و اثاث و... مصادیقی از جرم افساد فی الارض قلمداد شده است، در دیدگاه امام خمینی علیه السلام نیز به درستی، هرگونه اقدامات تضعیف‌کننده

و توهین آمیزی که موجب ضعف بنیان این نهاد شده و عملکرد و ساختار این نهاد را با چالش مواجه سازد و موجب برهم خوردن امنیت و نظم جامعه و تضعیف و تضييع نظام اسلامی گردد، داخل در عنوان کلی افساد فی الارض خواهد بود.

از منظر حقوقی نیز مطابق با ماده ۲۸۶ ق.م.ا. (مصوب ۱۳۹۲) جرم افساد فی الارض در حال حاضر عنوان مجرمانه کلی قلمداد شده و با تفکیک از محاربه با شرایطی، رفتارهای مجرمانه متعددی را شامل می‌شود. به این ترتیب، در نظام حقوق کیفری کنونی، مقنن ایرانی نیز به تبع برخی فقها، افساد فی الارض را اعم از محاربه دانسته است. از این رو، باید نتیجه گرفت هرگونه رفتاری که به نحو وسیع و گسترده موجب اختلال در نظم و امنیت و نا امنی در جامعه گردد و آثار زیانبار اجتماعی، اقتصادی و غیره در جامعه خلق نماید، افساد فی الارض تلقی می‌شود. حال اگر توهین و انجام اقدامات تضعیف کننده علیه نهاد شورای نگهبان واجد چنین وصفی باشد و به نحو گسترده ارتکاب یابد، مسلماً داخل در حکم مقرر در ماده ۲۸۶ قانون مزبور خواهد بود، لیکن اگر صرف توهین تنها به قصد وهن و حقارت عضوی از اعضای شورای نگهبان انجام شود، بدون آنکه قصد مرتکب اختلال در امنیت باشد و رفتار وی نیز گسترده نباشد، چنین رفتاری جرم توهین مشدد قلمداد شده و مرتکب طبق ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۵ تحت تعقیب و محاکمه قرار خواهد گرفت.

همین طرز تلقی از توهین به شورای نگهبان نیز می‌تواند مبنا و ملاکی جهت تمییز سیاسی یا امنیتی قلمداد شدن این جرم محسوب گردد؛ یعنی با توجه به قصد مرتکب و گستره اقدامات توهین آمیز و تضعیف ساز وی، اگر رفتار وی تحت عنوان افساد فی الارض تفسیر گردد، بنابراین، مستفاد از ماده ۲۸۶ ق.م.ا. (مصوب ۱۳۹۲) و بند الف ماده ۳ قانون جرم سیاسی (مصوب ۱۳۹۵)، چنین جرمی، ضد امنیتی قلمداد می‌شود، نه سیاسی. حال اگر مرتکب به قصد تحقیر شخصیت یکی از اعضای شورای نگهبان و با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد مقابله با نظام علیه نهاد شورای نگهبان اقدام به توهین نماید، در این صورت، طبق ماده (۱) و بند الف ماده (۲) قانون جرم سیاسی، چنین رفتاری جرم سیاسی قلمداد می‌شود و مطابق ماده ۶ قانون جرم سیاسی از امتیازات قانونی و حقوق ارفاقی بهره‌مند شود.





منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، ج ۳، ج ۱، قم: نشر اسماعیلیان.
- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۶، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، ج ۳۰، تهران: نشر میزان.
- یاد، ابراهیم (۱۳۴۷)، *حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۱۹، تهران: نشر گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصّحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- دامغانی، فقیه و کریم عزیز ی نقاش (۱۳۶۱)، *قاموس قرآن*، ج ۱، انتشارات بنیاد علوم انسانی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغتنامه*، ج ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
- ساریخانی، عادل (۱۳۸۴)، *جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی*، ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه قم.

- سالاری، مهدی (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه امنیت کشور، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۵)، قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ.
- شکر، رضا (۱۳۹۶)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی: منطبق بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ج ۱، چ ۲، تهران: نشر مهاجر.
- شکر، رضا و قادر سیروس (۱۳۸۹)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات مهاجر.
- شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۱، چ ۲، تهران: میزان.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمستقیة، قم: کتابفروشی داوری.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۶)، جرایم ضد امنیت ملی، ج ۱، تهران: انتشارات خرسندی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات مجد.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی‌تا)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ج ۲، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر خوارزمی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، بایسته‌های حقوق اساسی، ج ۷، تهران: نشر دادگستر.





- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، حقوق جزای اختصاصی، ج ۶، تهران: انتشارات مجد.
- _____ (۱۳۸۶)، محشای قانون مجازات اسلامی، ج ۱۵، تهران: انتشارات مجد.
- _____ (۱۳۸۹)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ج ۲۰، تهران: نشر میزان.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، التصاص علی ضواء القرآن و السنه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زیادة البیان فی الاحکام القرآن، تهران: المكتبة الجعفریه.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، ج ۲، ج ۲، قم: مطبعة الآداب الاشراف.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: نشر میزان.
- نعاکار، مهدی (۱۳۷۷)، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، ج ۱، کاشان: انتشارات مرسل.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۷)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ج ۲۰، تهران: نشر میزان.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقالات

- ابراهیمی ورکیانی، محمد و مریم شاپوری (۱۳۹۳)، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه متین، س ۱۶، ش ۶۵.
- امامی کاشانی، محمد(بی تا)، «بررسی نظرات فقهی شورای نگهبان»، فصلنامه رهنمون، ش ۴ و ۵.
- بیات، اسدالله (۱۳۷۰)، «امام و شورای نگهبان»، نشریه پاسدار اسلام، ش ۱۱۶.
- حبیبزاده، محمد جعفر (۱۳۸۱)، «مبنا و ملاک تعزیر»، ماهنامه دادرسی، س ۶، ش ۳۲ الی ۳۴.
- رهبریور، محمدرضا (۱۳۹۳) «مبانی فقهی ممنوعیت و جرم‌انگاری در قلمرو اخلاق زیستی»، فصلنامه حقوق اسلامی، س ۱۱، ش ۴۲.
- ساریخانی، عادل و روح‌الله اکرمی (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی حقوقی تعزیرات با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، س ۲، ش ۱۰.
- طلاپکی، اکبر و محمد امین ابریشمی‌راد (۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت نظرات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، س ۲، ش ۶.
- فلاح‌زاده، علی محمد و میثم درویش متولی (۱۳۹۲)، «نظارت شورای نگهبان بر قوانین مصوب پیش از انقلاب و شورای انقلاب»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، س ۲، ش ۵.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۵)، «گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرائم»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۲.
- مجیدی، سید مسعود (۱۳۹۵)، «سیاست جنایی ایران در جرائم سیاسی»، تحقیقات جدید در علوم انسانی، س ۲، ش ۳.
- مدرسی یزدی، سید محمد رضا (۱۳۸۷)، «پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض»، حکومت اسلامی، س ۱۳، ش ۱.





- مرعشی، محمد حسن (۱۳۷۰)، «فساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲، س ۱.
- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷)، «بررسی ماهیت شورای نگهبان»، حکومت اسلامی، س ۱۳، ش ۱.
- میرخلیلی، سید محمود و رضا شکری (۱۳۹۴)، «معیارهای کیفرگذاری اسلامی مبتنی بر فقه شیعه»، فصلنامه حقوقی مجد، س ۱۰، ش ۴.
- نجفی توانا، علی و فهیم مصطفی‌زاده (۱۳۹۲)، «جرم‌نگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۵، ش ۸.
- وروایی، اکبر و دیگران (پاییز ۱۳۹۳)، «تأثیر اخلاق در جرم‌نگاری و جرم‌زدایی در نظام حقوق کیفری اسلامی ایران»، پژوهش حقوق کیفری، س ۳، ش ۷.
- هاشمی، محمد (زمستان ۱۳۸۲)، «نظارت شورای نگهبان انضباطی است، نه استصوابی و نه استطلاعی»، فصلنامه مدرس، دوره ۷، ش ۴.